



18 نوامبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

## توضیح دو نکته مهم در باره شاه امان الله غازی

در این روزها در جوار بحث های دلچسپ پیرامون اوضاع جاری کشور، به بعضی مباحث تاریخی بخصوص وقایع دو دهه اول قرن بیست یعنی دوره امانی و دوره های بعدی اینجا و آنجا پرداخته میشود که متأسفانه محورا اصلی آن از تحلیل و بررسی رویدادهای تاریخی فراتر رفته و با استفاده از کلمات نامناسب به اشخاص و گردانندگان امور حتی به شکل توهین آمیز شکل جدال شخصی را به خود گرفته است. در اینجا نمیخواهم مستقیماً به محتوای بعضی نوشته ها بپردازم، بلکه هدفم اشاره به دو موضوع ضمنی است که باید به توضیح مزید آنها پرداخته شود، از جمله:

1 - در این روزها پس از فرار اشرف غنی از کشور، کلمه "فرار" در ارتباط با بیرون شدن شاه امان الله غازی از وطن نیز نزد بعضی مود روز گردیده است و حتی بعضی ها بطور مقایسوی میگویند که: اشرف غنی از راه هوا و اما شاه امان الله از راه زمین فرار کرد. جای تأسف آنست که ما از بس عقده و بدبینی هیچ چیز خوب برای خود و ملت و وطن خود نمانده ایم، حتی دانشمندان و شخصیت های وارد در ادبیات و تاریخ در این روزها کلمه "فرار" را در مورد شاه موصوف به تکرار بکار می برند. اینکه بعضی از مؤرخان در سالهای گذشته به تقلید از منابع حکومتی امان الله غازی را شاه "مخلوع" نامیده اند، نیز به معنی دقیق کلمه دقت نکرده اند. این دو اصطلاح گویا "شاه فراری و یا مخلوع" هر دو با واقعیت صدق نمیکنند، زیرا شاه موصوف رسماً با تقدیم استعفی نامه از سلطنت به نفع برادر خود صرف نظر کرد، نه اینکه مخفیانه راه گریز را در پیش گرفته باشد و یا اینکه از سلطنت خلع شده باشد، زیرا "مخلوع" بر شخصیکه از کار برکنار شده و نیز بطور خاص برای پادشاهی که از سلطنت معزول یا برکنار شده باشد، اطلاق میگردد. (دیده شود فرهنگ فارسی شش جلدی داکتر محمد معین، جلد 3، تهران، 1371، صفحه 3950).

استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزائی ضمن آنکه متن مختصر استعفی نامه شاه امان الله را در کتاب خود "سلطنت امان الله شاه..." درج نموده، ولی از "خلع" شاه موصوف سخن گفته و او را بنام "شاه مخلوع" نامیده است که این خود عدم دقت نویسنده کتاب را در موضوع نشان میدهد. استاد پوپلزائی می نویسد: به ساعت 6 صبح روز دوشنبه 24 جدی 1307 ش موافق 14 جنوری 1929 ع شاه غازی استعفای خود را از امر خطیر سلطنت نوشته بدست برادر بزرگ خود عنایت الله شاه سپرد... که متن مختصر آن از اینقرار میباشد:

«بعموم حاضرین دارالسلطنه کابل و کافه رعایای افغانستان ابلاغ میگردد که در اثر اختلافات عدیده ای که تا آن زمان بصورت آمد باعث تباهی بسیار بی گناهان و تاراج مال دولت گردید و من {چون} خیرخواه این ملت و طرفدار ترقی و آسوده حالی مردم این مملکت بوده و هستم، هرگز نمی خواهم که از باعث مخالفت من اهالی دچار تکلیف و تباهی گردند و خیر مملکت مقتضی همین است که باید به رضا و رغبت خود دست از کار و خدمت این ملت بکشم، زیرا تمام خونریزی و انقلاباتی که در مملکت ظهور کرده اگر از سبب برخلافی با من میباشد، از امر سلطنت بروفق فحوی این ورقه

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

مستعفی شده و حقوق سلطنت افغانستان را به برادر بزرگ خود سردار عنایت الله خان وا می گذارم.» (وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان"، چاپ قندهار، 1396، جلد دوم، صفحه 471)

به اساس متن فوق شاه امان الله غازی نه فرار کرده و نه خلع شده است، لذا بهتر است او را به حیث "شاه مستعفی" شناخت. باز هم حینیکه برادرش بعد از سه روز سلطنت در اثر فشار قوای سقوی مجبور به استعفی از سلطنت گردید و حبیب الله کلکانی با اشغال کابل اعلام پادشاهی کرد، مردم قندهار از شاه مستعفی تقاضا کردند تا برای اعاده مجدد سلطنت اقدام نماید. همان بود که او به تشکیل قوا پرداخت و تا غزنی پیش رفت، اما به دلایل مختلف از آنجا عقب نشینی کرد و نخواست مسئولیت عواقب خونبار جنگ را بعهده گیرد و به قندهار مراجعت و در جم غفیری از مردم بار دیگر انصراف خود را از ادعای سلطنت اعلام کرد و پس از آن با عائله خود راه ترک وطن را پیش گرفت. در این حالت باز هم شاه سابق نه فرار کرد و نه خلع شد، بلکه به رضا و رغبت خود از ادعای مجدد سلطنت منصرف گردید.

به دلیل اهمیت این بیانیه، باز هم تکرار احسن خواهد بود که آنرا دوباره تداعی خاطر نمایم، چنانکه او گفت: «مردم عزیز من! به یقین بدانید که من این مناظر دل شکن جنگ داخلی و قبیلوی را تحمل کرده نمیتوانم و نمیخواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کارها دست یازید! پس من باید بروم، تا من موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم. شما ملت عزیزم زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی روسیاهی ابدی مسؤلیت این هنگامه ای ناشایست بنام من ثبت میشود. درحالیکه من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم تمام افغانستان کار میکنم!

ببینید! علت بدبختی مردم ما در دوره های سابق تاریخ این بود که شهزادگان برای بدست آوردن مقام شاهی باهمدیگر به جنگ و دشمنی ها و عداوت های قبیلوی برانگیخته اند. من میخواستم دوره شاهی من چنین نباشد و به جای اینکه مردم را به جنگ یکدیگر سوق دهم، باید منادی دوستی و وحدت و سعادت و اخوت تمام مردم افغانستان باشم. چون اکنون می بینم که شما به جنگ داخلی قبیلوی گرفتار می آئید، اینک من میخواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود بگذارم، شما باهمدیگر جور بیائید. من مسؤلیت جنگ خانگی شما را برای بازستانی تخت شاهی به ذمت خود گرفته نمیتوانم. یک اودرزاده ای من به پاره چنار رسید {مقصد سپه سالار محمد نادرخان است} و دیگر برادر روحانی من {مقصد حضرت نورالمشایخ است} در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در میدهند، ولی من مرد اینکار نیستم و توصیه من به شما اینست که: باهمدیگر کنار بیائید، اتفاق کنید، استقلال خود را نگهدارید و وطن خود را به دشمنان خارجی مسپارید. من فردی از شما هستم، اگر شما سعادت مند اید، عین سعادت و مسرت من است. ولی اگر این چنین به خاک و خون بغلطید، موجب بدبختی و ملال دائمی من خواهد بود.» سپس شاه غازی بروز 2 جوزای 1308 مطابق با 23 می 1929 ذریعۀ موتر سرحد افغانستان را عبور و برای همیشه ترک وطن کرد. (برگرفته از کتاب: "جنبش مشروطیت در افغانستان"، نوشته - پوهاند عبدالحی حبیبی، چاپ جدید، صفحه 236 - 237)

اکنون اینکه بعضی ها اینکار را "گریز از میدان و دست کشیدن از مبارزه و سپردن قدرت به یک دزد و تبااهی کشور" توجیه میدارند، موضوعیست که به طینت و برداشت هر شخص مربوط میشود.

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

کسانیکه خواهان جنگ وجدال و قتل و کشتار برای اعاده مقام استند با کسانیکه با در نظر داشت شرایط خاص مثل شاه امان الله غازی می اندیشند، فرق میکند.

2 - شاید پرسیده شود که چرا شاه امان الله همیشه با لقب "غازی" یاد میشود، در حالیکه از نگاه مفهوم این لقب از نظر دینی بطور عام به همه کسانی اطلاق میگردد که در جنگ در برابر قوای "کفار" اشتراک کرده و در میدان نبرد پیروز شده اند، اما بر علاوه این دلیل عام اینکه چرا کلمه "غازی" بطور خاص ضم نام شاه امان الله گردیده است، بر میگردد به اعطای این لقب برای شاه موصوف در پایان لویه جرگه 1303 که از طرف بیش از 1500 نفر اعضای آن جرگه رسماً پیشکش گردید و شاه آنرا به افتخار قبول کرد، چنانکه در کتاب "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303" ضمن معروضه ای بحضور اعلیحضرت شهریار غازی شریعت پرور خلد الله ملگه و سلطنة چنین آمده است: «عرض ما داعیان دین و خادمان دولت، علماء و مشائخ و سادات و روسا و وکلاء تمام حصص مملکت محروسه دولت علیه اسلامیه افغانستان صانها الله تعالی عن حوادث الزمان بکمال افتخار و امتنان اینک:-

اعلیحضرت شریعت پرور! (من لم یشکر الناس لم یشکر الله) ما ملت افغانستان شکریه این مراسم ذات کثیر البرکات شما را بهیچ زبان ادا کرده نمیتوانیم که محض برای غمخواری دین و تقویه شریعت غراء حضرت خاتم النبیین و اصلاح و ابخاح امور و آرامی ما ملت افغانستان اینچنین یک جمعیتی که در عالم اسلام نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده است، بروی کار آورده در مرکز دولت بحضور مبارک شاهانه خویش جمع فرموده طلب استشاره فرمودند (هذا من فضل ربی لیبلونی اشکرام اکفر) - فی الحقیقت میتوانیم عرض نمائیم که این نتیجه سعادت و اقبال ما ملت افغانستان است که ایزد متعال در همچو یک وقت و زمانیکه در فضای عالم اسلام یک گونه نزاکتی پیدا شده تماماً پریشانند، ما ملت افغانستان را بوجود مسعود مانند شما یک ذات خجسته صفات نائل و سر افراز گردانید..... در نتیجه حسن این اقدامات بزرگ و خدمات سترگ که ذات اعلیحضرت غازی معظم مان فرمودند، لویه جرگه چهار مقصد عالی آتی را بحضور مبارک تقدیم میکند و امید قبولی آنرا بدرگاه خداوندی اعلیحضرت شهریار غازی دارد.

یک: تحفه دعاست از طرف ما داعیان دین و دولت اسلامی که الهی بعزت بزرگی خود و حرمت روح پرفتوح حضرت خاتم النبیین صلعم، سلطنت اسلامیه غیوره افغانستان را بزیر لوای شریعت غرای محمدیه و امر اولی الامر معظم مان المجاهد فی سبیل الله الغازی امان الله خان از جمیع دست برد حوادث اجانب و اغتشاشات و اضطرابات داخلی مصئون و مامون داشته همه وقت مشفق و متحدمان بدارد. آمین یا رب العلمین.

دو: بیادگار انعقاد این مجلس اسلامیه عالیه لویه جرگه یک نشان ذیشان توثیق عهد است موسوم به "لویه جرگه" را برای حسن خدمت در راه شریعت و مملکت که اولی الامر غازی مان ابراز فرموده اند، از طرف ملت صادق شاهانه شان تقدیم مینماید..... علاوه لویه جرگه یک میل تفنگ و یک قبضه شمشیر را نیز بحضور مبارک تقدیم مینماید تا ذات شاهانه برای حفظ دین و منافع مملکت مقدسه اسلامیه بمقابل غاصبین حقوق بشریت و انسانیت به استعمال آن شرف اسلامیت و شجاعت افغانیت را ابراز نمایند.

سه: چون لفظ امیر در شریعت و در عرف گاه برای شخصیکه زیر حکم پادشاه باشد مثل امیر عسکر و امیرالجیش و امیرالسریه و گاه درباره پادشاه کلان که زیر حکم دیگر نباشد، مثل امیرالمؤمنین استعمال میشود، جهت دفع این توهم که آیا دولت ما زیر حکم است، خدا نخواهد الحمد لله سلطنت افغانستان

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

دارای استقلال داخلی و خارجی بوده یک دولت معظم و مستقل آزاد است، لهذا ما ملت افغانستان امید داریم که لفظ امیر بلفظ امیرالمؤمنین (تول واک) که پادشاه گفته شود، تبدیل یافته عموم ملت افغانستان بعوض الغازی امیر امان الله، الغازی امیرالمؤمنین تول واک امان الله بگویند....

چهار: چونکه اعلیحضرت پدر شهید سعید و اعلیحضرت جد امجد مرحوم شما از طرف ملت به القاب سراج الملت و الدین و ضیاء الملت و الدین ملقب بودند، "لویه جرگه" تمنا میکند که اعلیحضرت غازی مان ملقب "سیف الملت و الدین" شوند و این لقب را از طرف لویه جرگه قبول فرمایند.»

{بعد از اختتام این عریضه اعلیحضرت بیک وضعیت متحیرانه تحت رقت و تاثیر عمیقی از شنیدن این عریضه آمده بودند، بر پا خواسته فرمودند. ب.د}

«آیا بنام من عاجز اسم حضرت الهی شامل باشد، خوب است و بدان خورسند و ممنون باشم و یا به "سیف"؟ در وقتیکه من طفل بودم و هیچ فکرم به امن و امان نبود، نامم از زبان جد امجد "امان الله" نهاده شده است، دیگر لقبی را که خداوند از لطف و مرحمت خود به من مهربانی فرموده "غازی" است. در اول سلطنت، من نیز بقبول نمودن "شمس الملت و الدین" و "سیف الملت و الدین" تکلیف شدم، اما گفتم که قبول کرده نمیتوانم. خدمت شما صادقانه عرض میکنم که "امان الله" خدمتگذار شما و خادم اسلام است! و خیلی دوست دارم که تا آخر عمر خود بنام "بنده عاجز الله" یاد شوم و در خاک "الله، الله" گفته بروم. تنها این لقب غازی را که خدا بمن اعطا و ارزانی فرموده اید، کفایت میکند.

اگر شما میگوئید که اعلیحضرت امیر مرحوم و اعلیحضرت شهید چرا القاب را قبول کرده بودند، عرض میکنم: البته آنها او را لازم دیده باشند، خودم هیچیک خدمتی نکرده ام که تقدیر کرده شود و یا سزاوار این نام باشم. باز اگر خدمتی کرده باشم بمقابل آن امروز این صدا های ملت که از هر گوشه و کنار بگوشم میرسد، کفایت میکند. تشکر میکنم این بار گران را بگردنم نیندازید.

جوهر مرد به تقلید نگردد حاصل  
مخترع شو که دیگرها بتو تقلید کنند

من نمیخواهم که در هر کار تقلید کنم، فقط در اسلامیت تقلید میکنم و بس! همین قدر که گفتید کافی است. آنچه در باب امیرالمؤمنین غازی امان الله تولواک فرمودید، خوب میدانم که در افغانی تولواک گل اختیار را میگویند. هر وقتیکه زبان افغانی [پشتو] بهمه نقاط مملکت افغانستان و دربین مامورین ما رواج یافت، البته خودم نیز بقبول کردن آن حاضریم.

امیرالمؤمنین: آیا خلفای راشد (رض) امیر گفته نمیشوند؟ میشوند! آیا آنحضرات بزیر حمایه احدی بودند؟ نی! خاندان ما بهمین امیر یاد شده اند. حالا شما مختارید که این خادم اسلام را "امیر" میگوئید یا "امیر المجاهدین" یا "امیر غازی" یا "خادم اسلام" هرچه بگوئید خوب است. هیچ پروائی ندارم. اینهمه از محبت شما است، لکن خودم خود را نسبت بشما خوب میشناسم. بخیالم اگر مرا "امیر امان الله" بگوئید خوب است تا زمانیکه یک خدمت شایان تقدیر و قابل تحسین برای شما ملت و عالم اسلام ابراز کنم.

نه از دنیا غمی دارم که عقبی است در پیشم  
جنون خدمت خویشم، ازین پس کوچه ها دورم

فقط وقار و عزتم در آبادی و بهبودی شما است و بس!

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

در خصوص شمشیر: قانوناً و شرعاً و عقلاً شما را ملامت میکنم و قبول کرده نمیتوانم، چرا این شمشیر شما از طلاست و بعضی دانه های الماس هم دارد. فقط برای پاس خاطر و خوشنودی تان همین تفنگ را قبول میکنم و با شما عهد میکنم که در اثنای محاربه اگر سرم برود، در پهلوی این تفنگ خواهد بود. تا اولاً سر خود را در راه خدمات شما ملت ندهم، این تفنگ را بدشمنان نخواهم داد.

باقی چیزهای شما را منظور می‌کردم، لکن بنابر دلائلی که عرض کردم، قبول کرده نمیتوانم. باقی خاتمه کلام خود را بدعای ترقی و تعالی عالم اسلام مخصوصاً افغانستان نموده می‌گویم (الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله الله اکبر الله اکبر و لله الحمد)

اینست نمونه یک پادشاه با وجدان، فارغ از خودخواهی و متعهد به خدمت برای وطن!

---

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ